

نگاه تطبیقی به مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری سبک زندگی کودک از دیدگاه آدلر و اسلام^۱

مریم فضلی^۲

وحیده فخار نوغانی^۳

سید حسین سید موسوی^۴

چکیده

در این مقاله عوامل مؤثر در رشد شخصیت و سبک زندگی کودک به صورت تطبیقی، از نگاه آدلر و اسلام بررسی شده است. ابتدا به مؤلفه‌هایی در نظریه سبک زندگی آدلر پرداخته شده و سپس همان مؤلفه‌ها از منظر آیات و روایات و دیدگاه اسلام به صورت عمیق‌تر مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین در این نوشتار با توجه به ضرورت و اهمیت موضوع سبک زندگی در شکل‌گیری شخصیت سالم در کودک، عوامل آن از نگاه روانشناختی و علمی آدلر بیان شده و در مقایسه با نگاه دینی و معنوی اسلام قرار گرفته است. بنابراین، دو دیدگاه همان گونه که نقاط مشترک زیادی داشتند، دارای نقاط افتراق نیز بودند. گرچه آدلر موضوعاتی مانند ترتیب تولد و سبک زندگی را ابداع نموده است؛ اما به صورت کلی، مفاهیم دارای انسجام کافی نبوده و برخی از آنها مثل نیروی خود خلاق، در تعریف خود ابهام دارند. این پژوهش، به روش تحلیلی-توصیفی و با هدف بررسی موضوع مهم سبک زندگی از نگاه علمی و دینی و نقش آن در تعالی شخصیتی کودک نگاشته شده است.

کلید واژگان: سبک زندگی، کودک، آدلر، اسلام.

۱. تاریخ دریافت: ۹۸/۳/۲۶؛ تاریخ پذیرش: ۹۸/۴/۲۴

۲. کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات، گروه معارف؛ mf113671367@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات، گروه معارف؛ fakhar@um.ac.ir

۴. دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد، دانشکده الهیات، گروه معارف؛ shmosavi@um.ac.ir

مقدمه

نظریه سبک زندگی در حوزه روان‌شناسی از سوی آدلر مطرح شد. سبک زندگی عبارت از شیوه مواجهه فرد با مهم‌ترین وظایف زندگی مانند وظایف اجتماعی، شغلی و عشقی است. آدلر معتقد است که سبک زندگی کلیت بی‌همتا و فردی زندگی است که همه فرایندهای عمومی زندگی در ادامه آن قرار دارد و به وسیله نیروی خلاق درونی هر فرد، از دوران کودکی گسترش می‌یابد. نوع رفتار با کودک در سنین حدود ۵ - ۷ سالگی تعیین‌کننده سبک زندگی و به دنبال آن رشد شخصیت اوست و این اهمیت زیاد این موضوع را می‌رساند. (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۷۵). این رشد شخصیت تحت تأثیر شش عامل مهم تأثیر والدین، ترتیب تولد، علاقه اجتماعی، سلامت ظاهری، ارزش‌های خانوادگی و نیروی خودخلاق است. در میان عوامل یادشده، عامل والدین در چگونگی شکل‌گیری رشد شخصیت کودک برای رهایی از عقده حقارت و رسیدن به تعالی و کمال به منظور انتخاب سبک زندگی سالم بسیار حایز اهمیت است. مسئله‌ای که در این مقاله بررسی می‌شود این است که نظریه آدلر از آن جهت که به بررسی عوامل و ریشه‌های کاملاً بنیادین در انتخاب سبک زندگی می‌پردازد، از نقاط قوت بسیار خوبی برخوردار است؛ اما رویکرد کاملاً تجربه‌گرایانه و فارغ از توجه به امور معنوی سبب شده است تا نگاه وی به سبک زندگی و عوامل مؤثر بر آن برای انتخاب سبک زندگی سالم، کاملاً در حوزه امور طبیعی و این جهانی مورد توجه قرار گیرد. برای نمونه، از نظر وی عوامل مؤثر بر رشد شخصیت کودک در انتخاب سبک زندگی تنها در عوامل طبیعی مانند خانواده، موقعیت اجتماعی و سلامتی ظاهری خلاصه شده و عوامل فراطبیعی و معنوی تقریباً نادیده انگاشته شده است. همچنین مهم‌ترین وظایفی که فرد در قبال آن ناگزیر به انتخاب سبک زندگی است، تنها منحصر به وظایف این جهانی است. نقش والدین در رشد شخصیت کودک نیز اولاً تنها پس از تولد کودک و ثانیاً متناسب با همین اهداف دنیوی است. غفلت از توجه به امور معنوی در حوزه تعریف سبک زندگی و عوامل مؤثر بر آن و به خصوص نقش جایگزین‌ناپذیر والدین در رشد شخصیت کودک، زمینه بررسی و نقد این دیدگاه را فراهم می‌سازد و با توجه به رویکرد جامع منابع اسلامی در خصوص سبک زندگی و نقش عوامل آن به صورت گسترده‌تر و عمیق‌تر برای انتخاب مسیر

صحیح تعالی، نکات بسیار ارزنده‌ای مطرح شده است. در این مقاله، مؤلفه‌های سبک زندگی کودک از نگاه آدلر و اسلام و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن بررسی شده است. به دلیل اینکه عوامل مؤثر در سبک زندگی در تعالیم اسلام به صورت گسترده و پراکنده بیان شده است، مواردی هماهنگ با دیدگاه آدلر و چه بسا عمیق‌تر و متفاوت‌تر از آن استخراج شده است.

مؤلفه‌های مؤثر در شکل‌گیری سبک زندگی کودک از دیدگاه آدلر و اسلام

سبک زندگی، چگونگی تسلط بر احساس حقارت، نوع ویژه واکنش فرد در برابر وظایف زندگی (وظایف اجتماعی، شغلی و عشقی)، الگوی منحصر به فرد از خصوصیات، رفتارها و عادت‌ها در انسان و به عبارتی دیگر همان شخصیت در عمل است (فصیحی و دیگران، ۱۳۹۴: ص ۹۰). عوامل مؤثر در سبک زندگی کودک از منظر آدلر، از قبیل تأثیر والدینی، ترتیب تولد، علاقه اجتماعی، سلامت ظاهری، ارزش‌های خانوادگی و نیروی خودخلاق است.

آدلر و پیروانش سبک زندگی هر فرد را به یک درخت تشبیه کرده‌اند. ریشه‌های درخت سبک زندگی در کودکی است که به عنوان مؤلفه‌های سبک زندگی نیز مطرح می‌شود. ساقه درخت به نگرش‌های کلی بر سبک زندگی، مانند نگرش به خود، به مشکلات، به دیگران، به جنس دیگر و نگرش به زندگی اشاره دارد. وظایف زندگی نیز سه شاخه این درخت است. درخت سبک زندگی، یک طرح تصویری ساده از الگوی رشد شخصیت در افراد و کودک است. از منظر اسلام نیز سبک زندگی، عرصه وسیعی از رفتار آدمی با خدا، خود، خانواده، جامعه و حتی طبیعت است که از دوران کودکی قابل انتقال و تربیت است. به عبارت دیگر، سبک زندگی هرکسی متأثر از هدف یا اهداف غایی اوست که آدلر نیز به اهداف اشاره دارد. اسلام، دین زندگی است و آموزه‌هایی با سبک آرمانی و درعین حال واقع‌گرایانه را برای انسان مهیا کرده است. فرد با آموختن تعالیم اسلامی و به کار بردن آنها (ایمان و عمل صالح: نحل، آیه ۹۷) می‌تواند حیات طیبی را که خداوند برای او شایسته دانسته تجربه کند. پس می‌توان گفت که سبک زندگی اسلامی، از سبک‌های مهم و مؤثر در زندگی بشر است؛ به خصوص در عصر حاضر که کمبودهای سبک زندگی غیردینی بر همگان روشن شده است (مظاهری و دیگران،



۱۳۹۶: ۲۹). در ذیل مؤلفه‌های سبک زندگی کودک از نگاه آدلر و اسلام بررسی می‌شود. به دلیل اینکه عوامل مؤثر در سبک زندگی در تعالیم اسلام به صورت گسترده و پراکنده بیان شده است، مواردی هماهنگ با دیدگاه آدلر و چه بسا عمیق‌تر از آن استخراج شده است.

۱. تأثیر والدینی

منظور از تأثیر والدینی، نقش تربیتی خانواده و تأثیرات آن در شکل دادن به شخصیت فرزندان است. به باور آدلر، خانواده - حتی دارای شکل ناقص - بهترین و موثرترین محیط پیرامونی است که انسان در حال شکل گرفتن، خویشتر را در آن توسعه می‌دهد. غالباً والدین برای ایفای نقش تربیتی خود هیچ نوع آمادگی ندارند و روان‌شناسان تربیتی خوبی نیستند و باید این مشکل اساسی رفع شود. تربیت خانوادگی مهم‌ترین عامل برپادارنده ساختمان حیات روانی و شکل‌دهنده جهان‌بینی کودک است. مادر کلید گشایش مسائل تربیتی کودک است؛ زیرا به وسیله اوست که طفل برای اولین بار احساس هم‌نوع‌جویی و مشاهدات عاطفی خود را شروع می‌کند. ارتباط مادر و فرزند، یک همزیستی و همبستگی حیاتی به منظور بهره بردن طرفین است؛ چرا که برای مادر با پاسخ به اولین نیاز عاطفی کودک و مواجه شدن با ابراز محبت متقابل، ارضای خاطری به وجود می‌آید که موجب سعادت هردو می‌شود (آدلر، ۱۳۷۸: ۱۲۷-۱۲۸).

از دیدگاه اسلام نیز نقش تربیتی والدین در انتخاب شیوه تربیتی و در تربیت جسمی، روانی، اجتماعی، عقلانی و در نتیجه رشد شخصیت فرزندان، بسیار مهم و برجسته است. نصایح حضرت لقمان به فرزندش در قرآن (لقمان: ۱۲-۱۳) بیانگر اهمیت نقش والدین و تأثیر شیوه تربیتی آنان بر رفتارهای فرزندان است.

در آموزه‌های اسلامی علاوه بر مسائلی که آدلر در تأثیر والدین بیان می‌کند، می‌توان به تربیت قبل از تولد فرزند، مانند نقش وراثت، زمان انعقاد نطفه و نقش مادر در دوران بارداری و تربیت بعد از تولد، به عنوان عواملی که نشان‌دهنده تأثیرات بسیار و با اهمیت نقش والدین است، اشاره کرد. در آیه‌ای از قرآن آمده است که انسان از نطفه‌ای مرکب خلق شده است: ﴿إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ أَمْشَاجٍ...﴾ ما انسان را از نطفه مختلطی آفریدیم، و او را می‌آزماییم؛ (بدین جهت) او را شنوا و بینا قرار دادیم (انسان: ۲). بحث وراثت را می‌توان از کلمه «امشاج» برداشت کرد.

«امشاج» جمع «مشیج» به معنای مختلط است. مفسران در بحث توجیه ترکیب نطفه انسان دو احتمال را ذکر نموده‌اند: احتمال نخست اینکه ترکیب نطفه جنین از نطفه والدین باشد. احتمال دوم اینکه ترکیب از اجزای مختلف باشد که آثار گوناگون دارد. به‌هرحال، ظاهر آیه اطلاق دارد و هرگونه ترکیبی را شامل می‌شود. در روایات نیز به مسئله وراثت توجه کامل شده است. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «سجایای اخلاقی دلیل پاکی وراثت و فضیلت ریشه خانوادگی است». (آقا جمال‌الدین خوانساری، ۱۳۶۶: ۳/ ۳۹۲). می‌توان گفت که نقش وراثت در انتقال صفات جسمانی غیرقابل‌انکار است و در اخلاق نیز باید گفت که منشأ تفاوت‌های اخلاقی افراد، تا حدی به مسئله وراثت مربوط است. مسلم است که پدران و مادران شجاع و با شخصیت غالباً فرزندان با اخلاق و با شخصیت سالم به دنیا می‌آورند و بالعکس از خاندان‌های بخیل و ترسو، بیشتر بچه‌های ناسالم متولد می‌شوند. در قرآن کریم نیز از زبان نوح علیه السلام به این مسئله اشاره شده است: «پروردگارا! هیچ‌یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار؛ چرا که اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می‌کنند و جز نسلی فاجر و کافر به وجود نمی‌آورند» (نوح: ۲۶-۲۷). خواجه طوسی هم در آثار خود به این اشاره دارد که بعضی از کودکان در پذیرش آداب مستعد هستند و برخی به‌کندی و گاهی با بی‌میلی پذیرش دارند که این حکایت از طبع و مزاج آنها در حیا و سخا و... دارد. (نصیرالدین طوسی، ۱۳۴۴: ۷۳). به‌طورکلی، اسلام و دانشمندان اسلامی وراثت و تأثیر آن در سبک زندگی افراد را به‌صورت اجمال پذیرفته‌اند؛ اما در کیفیت وجود آن بحثی ندارند. (امینی، ۱۳۷۳: ۱۱۸).

۱.۱. سبک‌های فرزندپروری

آدler نقش والدین و دو نوع از رفتار آنان را بسیار مهم می‌داند که ناشی از رفتار والدین نازپرور و سهل‌انگار است. والدینی که بیش از حد به کودکان خود توجه می‌کنند، شخصیت نازپرورده را در کودکان شکل می‌دهند که غالباً به احساس حقارت در کودک می‌انجامد. این والدین از تنبیه کودکان خود، به‌خاطر رفتار و اشتباه کودکان خود هراس دارند و به همین علت تلاش می‌کنند که کودکان آنان به‌صورت تنها بازی کنند. بنابراین، کودک وقتی به سن بزرگسالی می‌رسد، از مواجهه با مشکلات وحشت داشته و در تصمیم‌گیری‌ها دچار مشکل می‌شود. دسته



دوم کودکانی هستند که توجه لازم و کافی دریافت نمی‌کنند. این کودکان احتمالاً سرد بوده و به دیگران بدبین هستند و ظرفیت برقراری ارتباط با دیگران را ندارند. در نتیجه، هم رفتارهای طردکننده و هم رفتارهای حمایتی بیش از حد والدین سبب می‌شود که رشد شخصیت آنها، مسیر طبیعی نداشته باشد. این افراد ممکن است در طی روان‌درمانی بتوانند رفتار و شخصیت طبیعی خود را به دست آورند (دارابی، ۱۳۸۴: ۱۱۴) وی معتقد است که نخستین الگوهای نقش بزرگسالی مردانه و زنانه و رابطه متقابل آنان، از والدین در کودکان منعکس می‌شود. از آنجا که الگوگیری و تقلید، عوامل کلیدی نظریه یادگیری است، برخی از الگوهای فرزندپروری دارای اثر مثبت هستند. برای مثال، سبک‌های فرزندپروری پذیرا، پرورش‌دهنده، در دسترس و گرم، که موجب سلامت روانی کودک در دوره‌های بعدی زندگی او می‌شوند. ولی این بدان معنا نیست که والدین سبب می‌شوند فرزندانشان شادکام یا ناکام شوند؛ بلکه این پاسخ یا تصمیم خود کودک است که شادکامی یا ناکامی او را مشخص می‌کند. (اکستین و روی، ۱۳۸۹: ۱۳۷-۱۳۸).

مسلم است که اسلام نیز با روش سهل‌گیری (نازپرورده کردن) و سخت‌گیری (نظم شدید) در تربیت کودک موافق نیست و به آن انتقاد می‌کند. در آموزه‌های دینی، در موضوع الگوهای تربیتی والدین، مباحث بسیار و پراکنده‌ای وجود دارد؛ اما به نظر می‌رسد که می‌توان به الگوی تربیتی مبتنی بر محبت، قاطعیت و کرامت رسید. از منظر اسلام، «محبت» یکی از اصول تربیت و عامل شکل‌گیری شخصیت کودک است و این اصل که والدین باید به این نیاز طبیعی توجه نمایند، به شدت مورد تأکید قرار گرفته و عدم محبت، به شدت نکوهش شده است. در عین حال، از افراط در محبت نیز نهی شده است؛ لذا در کنار محبت، قاطعیت و دقت در تربیت نیز مورد توجه بسیار قرار گرفته است. الگوی تربیتی اسلام، بُعد سومی نیز به نام «تکریم» به معنای احترام به کودک و ارزش قائل شدن برای کودک دارد. (حکیمی، ۱۳۹۶: ۴۲-۴۳). کودکی که احساس بالارزشی کند و شخصیت او محترم شمرده شود، به احساس خودارزشمندی (عزت نفس) دست پیدا می‌کند و خود را به زشتی‌ها آلوده نمی‌سازد. پیامبر خدا ﷺ در این مورد می‌فرمایند: «کودکانتان را گرامی بدارید و آنان را خوب تربیت کنید» (ابن ماجه، ۱۴۳۰ق: ۴، ۶۳۶).

۱.۲. نقش والدین

از دیدگاه آدلر، والدین و به خصوص مادر، نقش بسیار مهمی در نوع سبک زندگی و اهداف کودک دارند. برای مثال، اگر مادر به کودک عشق بورزد، احتمال دارد که کودک مهارت‌های رفاهی لازم را یاد بگیرد؛ ولی اگر مادر از نقش خویش راضی نباشد، می‌خواهد برتری خود را اثبات کند. او تلاش می‌کند به دیگران نشان دهد که فرزندش متفاوت‌تر از بچه‌های دیگر است. اکثر کودکان به این نوع فشارهای مادر واکنش عکس نشان می‌دهند و بیزاری در آنها به وجود می‌آید (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۲۴).

آنچه در اینجا شایان ذکر است، هوشیاری اسلامی به مسئله تکریم است؛ چرا که تکریم باعث کم شدن حس خودخواهی در والدین برای نشان دادن برتری خود به فرزندشان می‌شود که در ادامه به آن اشاره خواهد شد.

در نگاه آدلر، مادر در مقابل کودک خویش، وظیفه‌ای دو سویه دارد: نخست باید توجه و احساس تعاون کودک را به خود جلب کند و این وظیفه با محبت به آسانی ایفا می‌شود. در دومین وظیفه، مادر باید عاملی شود که احساس همبستگی را از خویش به دیگر افراد خانواده منتقل نماید. پدر نیز نباید کودک را از یک همزیستی کوتاه‌مدت ولی لازم و آمیخته با تفاهم عاطفی محروم کند. نقش پدر در تجهیز روانی کودک، دارای اهمیت بسیاری است و اقدامات اقتصادی و اجتماعی‌اش برای تعیین وظایف زندگی او معیار است؛ به خصوص در مورد پسر که با پدر همانندسازی می‌کند و پدر برای پسر به منزله نمونه‌ای است که راه زندگی آینده او به طور موقت از این نمونه قابل مشاهده است (آدلر، ۱۳۷۸: ۱۲۷-۱۲۸). بنابراین، «منش عادت‌واره» کودک در میان خانواده و با دستیابی به نیروی درونی خویش و کسب استقلال پایه‌ریزی شده و مشکلات خویش را حل می‌کند و وقتی این مرحله به درستی انجام می‌شود که جنبه روان‌شناسی تربیت در خانواده، به درماندگی دچار نشده باشد. بسیاری از اختلالات روانی - از بیماری‌های روان‌نژند تا دیگر امراض روحی - نشان‌دهنده آن است که خانواده تکالیف تربیتی خود را شایسته و بایسته انجام نداده است. والدین، هم آگاهانه و به صورت ارادی به امر تربیت فرزند می‌پردازند و هم ناآگاهانه و غیرارادی. فضایی که والدین در چگونگی وضع

و نوع زندگی با یکدیگر به وجود می‌آورند، دارای اثری قوی‌تر و مداوم‌تر از آن است که هر یک از مرد یا زن، بر حسب تمایلات شخصی و بدون قاعده به تربیت کودک بپردازند. یک روش تربیتی موفق، همواره در خانواده‌ای پیدا می‌شود که والدین در یک ارتباط سالم حرکت کنند (همان: ص ۱۳۰-۱۳۱)

نقش والدین در سبک زندگی کودک از نگاه اسلام نیز پراهمیت است. «نطفه»، گوهر نخستین وجود فرزندان و اصل ساختار انسان است. برای مثال، اگر بذر گیاه، سالم و بهترین بذرگزینش شده باشد، در صورتی می‌تواند بهترین گیاه را به وجود بیاورد که در فضایی مناسب قرار گیرد. نطفه سالمی که از صلب مردان صالح به رحم زنان منتقل می‌شود، در صورتی می‌تواند منشأ کودکی صالح گردد، که رحم و صاحب رحم، یعنی مادر صالح باشد. پس در ازدواج، هم سعادت زن و شوهر ملاک است و هم سعادت فرزندان. والدین باید سرنوشت فرزندان را در نظر بگیرند؛ هم در انتخاب یکدیگر حکیمانه عمل کنند و هم محیطی سالم و دینی فراهم کنند که بهترین‌ها را تحویل جامعه دهند (بهشتی، ۱۳۹۳: ۶۸-۷۰) پیامبر اکرم ﷺ که نمونه کامل مجری سبک زندگی اسلامی است، زن را «سکن» (طباطبایی، ۱۳۷۸: ۱۴۸) و «سکان‌دار کشتی زندگی» انسان‌ها معرفی می‌کند و دوستی و محبت به زنان را از «اخلاق پیامبران» می‌داند و انتخاب همسر را «سنت همیشه ماندگار» خود معرفی می‌کند و از زن‌گزینی که مصداق بارز سنت‌گزینی است، نهی می‌فرماید (کلینی، ۱۳۶۳: ۵، ۱). از نظر اسلام، زن رکن خانواده و از ریشه‌های محکم نسل بشر و دارای ارزش است. اگر این رکن متزلزل گردد، بنای خانواده متزلزل می‌شود و در نتیجه، بشریت هم در معرض زوال است. شایان ذکر است که اگر مادران در بستر طبیعی خود قرار گیرند، به‌وسیله هدایت الهی به بهترین شکل وظیفه خود را انجام می‌دهند (طاهرزاده، ۱۳۹۰: ۲، ۵۴۴-۵۴۵). در قرآن از سه مادر نمونه و موفق، یعنی مادر مریم(س)، مادر عیسی و مادر موسی یاد می‌شود (آل عمران: ۴۲؛ تحریم: ۱۲؛ قصص: ۷-۸). همچنین به نقش پدر و مادر در تربیت کودک، چه در دنیا و چه در آخرت اشاره می‌شود (تحریم: ۶؛ بقره: ۲۲۳)

۱. ۳. دوران بارداری و قبل از آن

شایان ذکر است که در بحث مؤلفه‌های سبک زندگی در نگاه آدر، به مسائل تأثیرگذاری مانند دوران قبل بارداری و دوران بارداری مادر اشاره نشده است و این ریشه در نبود نگاه جامع و معنوی او به موضوع تربیت و سبک زندگی کودک دارد. اما از دیدگاه اسلام، والدین دارای نقش وراثتی در فرزند هستند؛ با این تفاوت که ارتباط وراثت پدر با فرزند، پس از انتقال نطفه به پایان می‌رسد. بنابراین، تربیت کودک قبل از تشکیل نطفه شروع می‌شود و در زمان تشکیل نطفه و در دوران بارداری و پس از آن ادامه دارد. در روایات بیان شده است که در ساعات پایانی شب که خستگی جسم تا حدی کم شده و شکم نیز خالی است، نزدیکی انجام شود (میخبر، ۱۳۸۹: ۳۹-۳۸؛ ادیب، ۱۳۹۲: ۴۲)

در دوران بارداری نیز کلیه عواملی که در جسم و جان مادر اثر می‌کند، در فرزند نیز مؤثر است. به اعتقاد دانشمندان، غذاها در زیبایی صورت و در تمام ساختمان کودک تأثیر دارد (ر.ک: فلسفی، ۱۳۴۲: ۹۴-۹۶) در حدیثی از امام صادق (ع) بیان شده است: امام صادق پسر زیبایی را دید و فرمود: سزاوار است که پدر این کودک در شب هم‌بستری میوه به خورده باشد. (طبرسی، ۱۱۷۰: ۱۷۲)

سلامت روح و جسم بسیار مهم است و این سلامتی در رحم مادر به وجود می‌آید. همچنین وضعیت تغذیه مادر در ایام بارداری، چنانکه در سلامت و بیماری جنین اثر دارد، در اخلاق خوب یا بد و مقدار هوش و به‌طورکلی سبک زندگی او نیز تأثیر خواهد داشت؛ چرا که کل بدن جنین، از جمله اعصاب و مغز او، از غذایی درست می‌شود که از طریق تغذیه مادر در اختیارش گذاشته می‌شود. ارتباط اخلاق افراد با کیفیت مزاجی و ساختار عصبی آنان بر پژوهشگران پنهان نیست (امینی، ۱۳۷۳: ۱۷۸).

۱. ۴. تربیت پس از تولد

از نظر آدر بعد از تولد فرزند، مادر اولین کسی است که با کودک ارتباط متقابل برقرار می‌کند و نقش بسیار پررنگی در رشد علاقه اجتماعی و تقویت نیروی خلاق او کاهش احساس حقارت در او و ... دارد. از دیدگاه اسلام، هفت سال اول زندگی کودک، حساس‌ترین دوران محسوب



می‌شود. روان او مانند لوح سفیدی است که برای قبول هر نقشی آماده است و به عبارتی، ذهن کودک خالی است. خداوند می‌فرماید: «و خداوند شما را از شکم مادرانتان خارج نمود، درحالی که هیچ چیز نمی‌دانستید؛ و برای شما، گوش و چشم و عقل قرار داد، تا شکر نعمت او را بجا آورید» (نحل: ۷۸).

مسائل فوق به‌عنوان عوامل مؤثر در شکل‌گیری شخصیت فرزندان از منظر اسلام است که چه‌بسا از نگاه افرادی مانند آدلر پوشیده مانده است و به این نکات جزئی و بااهمیت پرداخته نشده است.

۲. ترتیب تولد

از یافته‌های شخصیتی بسیار مهم و یکی از خدمات ماندگار آدلر، قرار گرفتن کودک بین خواهران و برادران و تأثیر آن بر روی رشد روانی است. وی به‌وسیله تحلیل ترتیب تولد، از شخصیت بیماران شناخت پیدا می‌کرد و معتقد بود که می‌توان اعتماد آنان را جلب نمود (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۳۷). ترتیب تولد، عاملی اجتماعی است که سبک زندگی فرد از آن به وجود می‌آید. با اینکه فرزندان همه در یک خانه و با والدین یکسان زندگی می‌کنند؛ ولی محیط‌های اجتماعی همانندی ندارند. نوع ترتیب تولد و قرار گرفتن در معرض نگرش‌های متفاوت والدین، شرایط کودکی متفاوتی را به وجود می‌آورد که به تعیین شخصیت کمک می‌کند. او چهار موقعیت را در بین اعضای خانواده تعریف می‌کند: فرزند اول، فرزند دوم، فرزند آخر و تک‌فرزند (پی شولتز، سیدنی الن شولتز، ۱۳۸۷: ۱۵۳).

از ویژگی‌های فرزند اول می‌توان به مواردی مانند کسب توجه بسیار از سوی والدین قبل از تولد بقیه فرزندان، مسئولیت‌پذیری، محافظه‌کاری، دعوا، پرخاشگری و لجبازی، و تلاش برای جلب توجه بیشتر والدین پس از تولد سایر فرزندان اشاره کرد (آدلر، ۱۳۷۸: ۱۳۴-۱۳۵؛ آدلر، بی‌تا، ص ۱۳۹؛ شولتز، شولتز، ۱۳۸۷: ص ۱۵۴-۱۵۵).

کودکان میانه، دارای ویژگی‌هایی مانند تلاش برای رقابت و کسب استقلال، مقایسه خود با دیگران و سعی برای کسب موقعیت برتر هستند (دارابی، ۱۳۸۴: ۱۱۵؛ آدلر، بی‌تا؛ ۱۴۳-۱۴۴).

بچه آخر، عزیزدردانه خانواده و دارای موفقیت‌های زیادی است (پی شولتز، سیدنی الن شولتز، ۱۳۸۷: ۱۵۶). احتمال دارد که او به علت توجه خاص خانواده، لوس، جاه‌طلب، پرتوقع و به شدت تنبل شود (آدلر، بی‌تا: ۱۴۷). فرزند آخر احتمال دارد گاهی دچار شکست شود. در این صورت سقوط او بسیار خطرناک است و می‌توان گفت که وی تحت تسلط فرزندان دیگر فاسد شده و یا در تربیت او اهمال شده است (آدلر، ۱۳۶۹: ۲۲۶-۲۲۷).

تک‌فرزند خانواده، حس رقابت نسبت به پدرش دارد؛ چون می‌ترسد مادرش را از دست بدهد و همیشه نگران است که والدین بچه دیگری پیدا کنند؛ چرا که می‌خواهد مورد توجه کامل باشد (آدلر، بی‌تا: ۱۴۷-۱۴۸). بچه‌های تک‌فرزند ممکن است نازپرورده و دچار یک احساس حقارت و وابستگی درونی شدید و دلسردی عمیق شوند. در نتیجه آنان به زحمت فراوان می‌توانند به رفتار ویژه خود مسلط شوند (آدلر، ۱۳۶۱: ۱۳۵). در پژوهش‌هایی معلوم شد که تک‌فرزندها دارای رفتارهای یاری‌گرانه بیشتری نسبت به فرزندان اول تا آخر و خودمحورتر و با محبوبیت کمتری هستند. بررسی ۱۱۵ تحقیق اجرا شده درباره تک‌فرزندان، از سطح بالاتر پیشرفت، هوش و سازگاری اجتماعی و هیجانی بیشتر آنان در مقایسه با افرادی که خواهر - برادر دارند، خبر داد (پی شولتز، سیدنی الن شولتز، ۱۳۸۷: ۱۶۶-۱۶۷)

در اسلام معادلی برای موضوع ترتیب تولد پیدا نشد؛ جز اینکه اسلام با تک‌فرزندگی مخالف است و کثرت اولاد از روایات مکرری نقل شده و به آن تشویق شده است (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۱۰۰، ۱۰۱). علاوه بر آن، می‌توان به عواملی مهم مانند نقش خانواده و همسالان اشاره کرد که تأثیرات بیشتری از ترتیب تولد خواهند داشت؛ چرا که به بیان خود آدلر، نوع رفتار و ارتباط با کودک حائز اهمیت است. نحوه جامعه‌پذیری و تعلیم و تربیت فرزند در خانواده، تأثیرات ماندگاری را بر کل زندگی وی به جا می‌گذارد و معمولاً از بین بردن آثار منفی تجربه‌های تلخ، به راحتی میسر نیست (معاونت پژوهش، گروه روان‌شناسی، ۱۳۸۶: ۱، ۱۹۲). از عواملی که در تربیت اسلامی به آن توجه شده، تأثیر همسالان در کودک است و این امری اجتناب‌ناپذیر است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره این مسئله می‌فرمایند: «آدمی بر دین دوست خود است» (حر عاملی، ۱۴۰۹ق: ۱۲، ۴۸). محققان، تأثیرات زیاد ارتباط بین همسالان را ذکر کرده و از آن



به‌عنوان ارتباط افقی یاد نمودند؛ یعنی ارتباطی که در بین افرادی نسبتاً هم‌سطح از نظر سنی و طبقه اجتماعی، تحصیلی، اقتصادی و . . . برقرار است. با این تعریف می‌توان خواهر و برادر را هم جزو همسالان قرار داد و تأثیرات شخصیتی این گروه را در کودک در نظر گرفت.

۳. علاقه اجتماعی

از دیدگاه آدلر، سازگاری با دیگران، اولین تکلیفی است که انسان در زندگی با آن مواجه می‌شود. سطح سازگاری اجتماعی فرد و احساس تعاون که بخشی از سبک زندگی است، بر روش برخورد شخص با مشکلات زندگی تأثیر می‌گذارد. مفهوم «علاقه اجتماعی» از آن جهت در مباحث آدلر، بنیادی و در توضیح سبک زندگی مؤثر است که اولاً سبب ایجاد خلاقیت و خودشکوفایی است و در جبران احساس حقارت، شکل‌گیری شخصیت و سبک زندگی و تغییرات آن تأثیرگذار است؛ ثانیاً افراد به‌وسیله ارتباط اجتماعی، درک درستی از اهداف و راه رسیدن به آنها پیدا می‌کنند؛ ثالثاً ارزش‌های موجود در زندگی اجتماعی، به‌طور عملی و فزاینده در شکل‌گیری شخصیت و سبک زندگی فرد دخیل خواهند بود. اهمیت این مفهوم در توضیح مفهوم سبک زندگی به قدری بالاست که می‌توان گفت: شخصیت کامل هر فرد، در شیوه‌ی دوست داشتن او نمایان می‌شود (فصیحی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۸-۸۹) ضرورت این تعاون براساس تکامل انواع توجیه می‌شود. تمام موجودات زنده در مسیر تکامل خلاقانه‌ای قدم برمی‌دارند که هدف آن کامل شدن است. علاقه اجتماعی، تلاش برای ایجاد نوعی اجتماع است که همیشگی باشد؛ چون محصول دستیابی بشر به هدف کمال است. انسان با تلاش در این راه، به خود و دیگران کمک می‌کند. بنابراین، علاقه اجتماعی فقط با ملاحظه حال دیگران و احترام به آنان محقق می‌شود (رایکمن، ۱۳۸۷: ۱۱۹-۱۲۰)

در سبک زندگی اسلامی، به‌طورکلی ارتباط با دیگران، اشکال مختلفی مانند خدمت به دیگران (تأکید بر صله رحم و خدمت به والدین)، محترم شمردن دیگران در فکر و رفتار و شخصیت، دوستی و رعایت حقوق (حقوق والدین، فرزندان، همسایه و . . .) و نپرداختن به عیوب دیگران دارد (معمودی، ۱۳۹۲: ۱۳۴). قابل توجه است که خطاب‌های قرآن در قالب جمع ادا شده است و مردم را به اجتماع فرا می‌خواند. قرآن ادب رفتار با دیگران را لازم

می‌شمارد و دستور ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ﴾ (حجرات: ۱۰) را در بین مسلمانان احیا می‌کند. اسلام محدوده خانواده را در مدار مهر و محبت می‌داند (نساء: ۱۹).

۳. ۱. فطری بودن علاقه اجتماعی

لازم به ذکر است که آدلر نخست نظر فروید را درباره تضاد بین فرد و اجتماع پذیرفت و آن را غیرقابل اجتناب می‌دانست؛ اما بعدها نظریه فروید را رد کرد و معتقد شد که انسان به اجتماع علاقه‌مند است. (دارابی، ۱۳۸۴: ۱۱۵) آدلر علاقه اجتماعی را به صورت استعداد فطری فرد برای همکاری کردن با دیگران جهت رسیدن به اهداف شخصی و اجتماعی تعریف کرد (پی شولتز، سیدنی الن شولتز، ۱۳۸۷: ۱۵۲). دیدگاه آدلر تا اندازه‌ای عنصر زیستی دارد و اینکه استعداد فطری انسان برای علاقه اجتماعی تا چه اندازه‌ای محقق شود، به تجربیات اجتماعی اولیه شخصی بستگی دارد. هیچ‌کسی نمی‌تواند به طور کامل از دیگران و تعهداتی که در قبال آنان دارد، دوری کند (آدلر، بی‌تا: ۲۵۲-۲۵۳).

از دیدگاه اسلام نیز انسان براساس فطرت خود که آفرینش او براساس آن رقم خورده است (روم: ۳۰) اجتماعی است. وی براساس فطرت الهی خود با دیگران همکاری می‌کند و حقوق آنان را محترم می‌شمارد. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده است: «ایمان شخص کامل نمی‌شود، تا اینکه آنچه که برای خودش دوست می‌دارد، برای برادرش نیز دوست بدارد» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۶۹، ۲۵۷). بنابراین، مدنیت فطری انسان با تجاوز به حقوق دیگران سازگار نیست. اگرچه فرد به تناسب نیازهای مادی خود به دنبال منافع دنیوی است و به حقوق خود احترام می‌گذارد؛ اما حقوق دیگران نیز برای او قابل احترام است و حتی برای کمک و رفع نیاز دیگران، از حقوق خویش نیز می‌گذرد؛ چنان که در قرآن آمده است: «(و می‌گویند:) ما شما را به خاطر خدا اطعام می‌کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم» (انسان: ۹). می‌توان گفت که در سبک زندگی اسلامی، ارتباط با دیگران اشکال مختلفی مانند خدمت به دیگران، محترم شمردن دیگران در فکر، رفتار و شخصیت، دوستی و رعایت حقوق، و نپرداختن به عیوب دیگران دارد (معمدی، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

۲.۳. نقش خانواده و مدرسه

آدلر معتقد است که نقش والدین بسیار مهم است و آنان از طریق رفتاری که با کودک دارند، می‌توانند علاقه اجتماعی را پرورش دهند یا از شکل‌گیری آن جلوگیری نمایند. کودکانی که با دیگران احساس تعاون کنند، می‌توانند جسورانه با مسائل زندگی کنار بیایند و افرادی که به دیگران با خصومت نگاه می‌کنند، با زندگی نیز به همین شکل رفتار می‌کنند و امکان دارد روان‌رنجور و تبهکار شوند (پی شولتز، سیدنی الن شولتز، ۱۳۸۷: ۱۵۳). علاوه بر وجود روابط متقابل کودک با مادر و دیگر اعضای خانواده، شرط دیگر شکل‌گیری احساس تعاون، جرئت بروز علاقه اجتماعی است. البته میزان آن به نوع تربیتی وابسته است که بر کودک اعمال می‌شود و کودک مطابق آن، تمایلات خود را برای محبت و خدمت به بشریت صرف می‌کند (فصیحی و دیگران، ۱۳۹۴: ۸۸-۸۹). برخی از انسان‌ها علاقه اجتماعی خود را بروز نمی‌دهند؛ چرا که این‌گونه افراد توانایی برقراری ارتباط با دیگران را ندارند؛ مانند کودکی تربیت‌شده به شکلی که فقط به فکر منفعت خویش است که حتی مستقیم به دیگران نگاه نمی‌کند. این حالت در بیماران عصبی بسیار دیده می‌شود و آنها حتی دچار حالاتی مثل لکنت زبان یا سرخ شدن از خجالت و انزوا طلبی می‌شوند (آدلر، بی‌تا: ۲۵۴-۲۵۵). بنابراین، علاقه اجتماعی را باید در خانه با سبک زندگی خانوادگی و در مدرسه آموخت و اگرچه داشتن علاقه اجتماعی افراد ارثی نیست؛ اما قدرت و استعداد پذیرش تعلیماتی در این موارد ارثی است. این استعداد از جهتی به نقش مادر و طرز تربیت وی بستگی داشته و از جهتی هم در قضاوت اصلی کودک راجع به خودش و اجتماع مؤثر است. اگر بچه احساس کند که دیگران با او دشمن‌اند، یا تصور کند که همه مردم باید بنده او باشند، نباید انتظار داشت که او دوست خوبی برای کسی باشد و یا دوستان خوبی داشته باشد و فقط می‌خواهد از آنان استفاده کند (همان: ۲۶۱). اگر او بتواند با بقیه انسان‌ها دوست باشد و در آینده با اصول صحیح از دواج کند، به طور قطع موفق خواهد شد و هیچ وقت دچار عقده حقارت نمی‌شود (همان: ص ۲۶۲).

در تعالیم اسلامی می‌توان به این نتیجه رسید که خانواده، معلمان و مدرسه، نقش بسیار مهمی در افزایش علاقه اجتماعی در کودک دارند. با توجه به آیات می‌توان گفت که «بیت»،

مکان مسقف محدود و محل زیست جمعی بشر و اولین محیط رشد و تربیت است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «و خدا برای شما از خانه‌هایتان محل سکونت (و آرامش) قرار داد» (نحل: ۸۰). طبق آیه فوق، اولین کارکرد خانه برای کودک، تأمین آرامش جسم و جان او برای ابراز احساسات، به‌ویژه احساس تعاون و همکاری، ارضای غریز، تأمین نیازهای جسمی - روحی و رشد شخصیت اوست که البته مرهون امنیت همه‌جانبه این محیط برای کودک است (شیرازی و شیرازی، ۱۳۹۴: ۳۴-۳۵) با توجه به مطالب فوق، می‌توان نتیجه گرفت که والدین می‌توانند حس همکاری را که در فطرت کودک نهادینه شده است، شکوفا کنند و مراقبت کنند که فطرت طفل با میل و غریزه آلوده نشود و آثار این حس فطری به کلی از بین نرود. در این صورت، رشد این حس اجتماعی و همکاری با دیگران، موجب رشد شخصیت سالم در کودک می‌شود.

مدرسه به‌عنوان دومین محیط اجتماعی که کودک در آن قرار می‌گیرد، نقش بسیار مهمی در سبک زندگی و تقویت حس اجتماعی فرد دارد. در طول تاریخ، انسان‌های بزرگ، بخش اعظم شخصیت و موفقیت خود را نتیجه استفاده از معلمان آگاه و با ایمان خویش می‌دانند (ر.ک: فرهادیان، ۱۳۹۲: ۱۰-۱۵) تأکید اسلام بر علم و علم‌آموزی، احترام به معلم و جایگاه علم در رشد انسان، به‌صورت کلی بیانگر اهمیت امر آموزش است. رهنمودهای عملی در قرآن برای رسیدن به ویژگی‌های یک معلم مطلوب این گونه بیان می‌شود: آگاهی (زمر: ۹) تواضع (شعرا: ۲۱۵)، ابلاغ رسالت و نترسیدن (احزاب: ۳۹) روش نیکو در گفتار و رفتار (فرقان: ۶۳) دوری از تکبر (لقمان: ۱۸) تعادل (لقمان: ۱۹) سعه صدر و آزاداندیشی (زمر: ۱۸)؛ تسلیم در برابر قرآن (حج: ۵۴) و ... مسلم است که اگر مربی صفات اخلاقی پسندیده مثل تواضع، صبر و سعه صدر را در خود تقویت نماید و به عبارتی خودش تربیت شده باشد، می‌تواند تأثیرات خوبی بر شخصیت متربی داشته باشد؛ چون متربی، معلم خود را به‌عنوان الگو قرار می‌دهد. علاوه بر نقش خانواده و مدرسه در افزایش احساس تعاون در کودک، به موارد دیگری مانند نقش همسالان، جامعه و فرهنگ و آموزش مهارت‌های اجتماعی و دفاعی در اسلام می‌توان اشاره کرد که در ذیل بیان می‌شود، اما به‌طورکلی در دیدگاه آدلر به این موارد یا اشاره نشده یا اگر از این موارد بحث شده، به جامعیت و دقت آموزه‌های اسلامی نیست.



۳.۳. نقش همسالان

در تعالیم اسلامی، انسان موجودی اجتماعی است و حیات روانی‌اش در جامعه شکل می‌گیرد. بعضی از دانشمندان نیز معتقدند که حس تقلید، جزء فطرت آدمی است و این امر طوری نامحسوس است که به سادگی نمی‌شود به تأثیر عمیق آن آگاه شد. مشاهده می‌شود که انسان در رفتار و احساس و اخذ تصمیم‌های خود و حتی در داوری، تحت تأثیر دیگران قرار می‌گیرد. هر قدر که شخص پرورش یافته باشد، مقداری از استقلالش در میان مردم از بین می‌رود و زیر سلطه روحی اکثریت واقع می‌شود. البته افرادی که کمبودهای روانی دارند، نیروی فکری‌شان ضعیف‌تر و نفوذپذیری آنان بیشتر است (ر.ک: موسوی لاری، ۱۳۸۶: ۳۶۳-۳۶۵) در آموزه‌های دینی، به جهت اهمیت این بحث، بایی را تحت عنوان «آداب مجالست» آورده‌اند و ویژگی‌های دوست مناسب را ذکر نموده‌اند و از همنشینی با افراد بد برحذر کرده‌اند. خداوند سرگذشت همنشینی با افراد گمراه را این گونه بیان می‌کند: «به خاطر بیاور روزی را که ظالم دست خویش را از شدت حسرت به دندان می‌گزد و می‌گوید: ای کاش با رسول خدا راهی برگزیده بودم. ای وای بر من، کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم، او مرا از یاد حق گمراه ساخت؛ بعد از آنکه آگاهی به سراغ من آمده بود.» (فرقان: ۲۷). اثر دوستان در اطفال به مراتب قوی‌تر از بزرگسالان بوده و در رشد شخصیت اطفال، مقام دوم را دارد. اگر بین میزان‌های گروهی و آنچه مورد پذیرش خانواده است، تضادی باشد، کودک ترجیح می‌دهد که ارزش‌های گروهی را مراعات کند (نیک‌خو، ۱۳۹۳: ۳۹ و ۴۱). باتوجه به آنچه بیان شد، یکی از عواملی که بر شخصیت کودک بسیار مؤثر است، معاشرت با صالحان است.

۳.۴. جامعه و فرهنگ

جامعه نیز می‌تواند با استفاده از روش تکریم شخصیت در تربیت اجتماعی و اخلاقی کودکان، نقش اساسی را ایفا کند. در جامعه، سه گروه که در تربیت مؤثرند، وجود دارند: رهبران و مسئولان، رسانه‌های گروهی و محیط اجتماعی. اگر کودکان به مناسبت‌هایی در مکان‌های مختلف مثل مدرسه مورد توجه فرد یا نهادی که از شخصیت دینی - اجتماعی برخوردار است، واقع شوند، هیچ‌گاه آن را فراموش نخواهند کرد و اثر تربیتی آن برای همیشه در روح آنان پایدار

خواهد ماند. رسول خدا ﷺ همان‌طور که فرزندان خود را مورد تکریم قرار می‌دادند، به کودکان دیگر نیز توجه خاصی داشتند. پیامبر ﷺ می‌فرماید: تا لحظه مرگ پنج چیز را ترك نمی‌کنم و یکی از آنها را این‌گونه بیان می‌کنند: «التسليمُ عَلَى الصَّبِيَانِ لِيَكُونَ سُنَّةً مِنْ بَعْدِي» (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ۱، ۱۳۰). پیامبر ﷺ بر سلام کردن به کودکان تأکید داشتند تا آثار نیک این کار در کودکان محقق شود و شخصیت آنان نیز رشد کند تا توانایی انجام مسئولیت‌های فردی و اجتماعی خود را داشته باشند (نیک‌خو، ۱۳۹۳: ۵۹-۶۰).

رسانه‌های گروهی نیز در زمینه‌های گوناگون نقش قابل توجهی دارند. امروزه رسانه‌ها بخش ضروری جامعه و زندگی فردی و از جمله نیازهای اساسی مردم هستند. برای مثال، رسانه‌ها موجب پرخاشگری فرزندان، تهدید شخصیت و ارزش‌های اخلاقی مثبت آنان، کنترل اعتقادات و تأثیرات عمیق در بخشی از تصمیم‌گیری‌های آنان می‌شوند (بیابانگرد، ۱۳۸۷: ۱۸-۲۰). کودکان از رسانه‌ها هم مانند وسایل دیگر به این علت که سرگرم‌کننده، مهیج و پر خلاقیت هستند، استفاده می‌کنند. در مجموع می‌توان از جنبه‌های مثبت تلویزیون در رشد شناختی، روانی، شخصیتی و اجتماعی کودکان استفاده کرد؛ بدون اینکه اجازه داده شود اوقات و افکار کودک با پیام‌های خشونت‌آمیز و بدآموزی‌های جنسی، قومی و نژادی پُر گردد (همان: ۱۷۱ و ۱۷۳).

منظور از محیط اجتماعی نیز کسانی هستند که کودکان به طریقی با آنان در ارتباط هستند؛ مانند فروشندگان و همسایگان که در ارتباط با کودکان، می‌توانند در شخصیت آنان اثرگذار باشند. برای مثال، در سیره اهل بیت علیهم‌السلام تکریم کودکان در نماز جماعت نیز مطرح شده است. جابر می‌گوید: از امام باقر علیه‌السلام پرسیدم: وقتی کودکان در صف نماز جماعت حاضر می‌شوند، چه رفتاری باید انجام دهیم؟ امام علیه‌السلام فرمود: آنان را به صف‌های آخر نماز جماعت نرانید؛ بلکه بزرگسالان در میان آنان بنشینند (طوسی، ۱۴۰۷ق: ۲، ۳۸۰). با این روش کودک نظم‌پذیر می‌گردد و عادت به اجرای مقررات و احترام به حقوق دیگران عادت می‌کند (نیک‌خو، ۱۳۹۳: ۶۰-۶۱).

۳. ۵. آموزش مهارت‌های اجتماعی و دفاعی

زندگی کودک بر محور روابط اجتماعی بین او و اعضای خانواده، اقوام و دوستانش استوار است. بنابراین، یافتن ریشه‌های بروز خدشه در ارتباطات اجتماعی کودک با اطرافیان امری بسیار



ظریف است (خانزاده، ۱۳۸۹: ۴۷-۴۸). مهارت‌های اجتماعی شامل طیف وسیعی از توانایی‌هاست؛ مثل آغاز، حفظ و پایان مکالمه‌ای ساده تا مهارت‌های پیچیده، مثل فرآیند حل تعارض. والدین می‌توانند این مهارت‌ها را با استفاده از روش‌های گوناگون مثل الگوسازی، ایفای نقش و اجرای نمایش، به کودکانشان آموزش دهند (ر.ک: حکیم شوشتری و یاراحمدی، ۱۳۹۳: ۱۲۰-۱۱۶). امام باقر علیه السلام درباره سلام کردن می‌فرمایند: «سلام خود را آشکار کنید» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۲، ۶۴۴). سلام کردن والدین به کودک، موجب شکل‌گیری تواضع در شخصیت کودک، آغاز و افزایش دوستی و ارتباط اجتماعی با دیگران می‌شود. در بحث مهارت همدلی که باید کودک با آن آشنا شود، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله الگویی نیک و محبوب دل مردم بودند؛ چرا که با آنان همدلی می‌کردند (کهف: ۶) امام علی علیه السلام درباره مهارت عذرخواهی کردن می‌فرمایند: «المَعذِرَةُ بُرْهَانُ الْعَقْلِ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۴۴۷). از روش‌های سازنده دیگر در رشد شخصیت کودک، آموزش فنون جنگی و دفاعی است؛ زیرا فرزندان را برای هر اتفاقی آماده می‌کند، و افرادی قوی، صبور و شجاع بار می‌آورد. از این رو اسلام تأکید کرده است که به فرزندان‌تان روش‌های دفاع را بیاموزید، و تیراندازی و شنا و اسب‌سواری (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶، ۴۷) در برنامه تربیتی آنان باشد، و آنان را در هر دوره‌ای مطابق زمانه و ابزارهای آن تربیت کنید (حکیمی، ۱۳۹۶: ۱۳۷).

۴. سلامت ظاهری

در روان‌شناسی آدلری، روح و جسم هر دو در زندگی اهمیت دارند و هر کدام یک بخش از زندگی را تحت تأثیر قرار می‌دهند و ارتباط دوجانبه دارند. روح سلیم در بدن سالم است و برای حکومت صحیح فکر و روح، باید بدن از قدرت و سلامت کامل برخوردار باشد. حالات جسمی و روانی در اعمال و حرکات فرد در موقعیت‌های مختلف، همیشه بیان‌کننده سبک زندگی فرد است. علم روان‌شناسی سعی دارد فرد را بشناسد و رابطه و رفتار او را به وسیله وضعیت جسمی او کشف کند. سلامت ظاهری تأثیرات فوق‌العاده‌ای در ساختمان شخصیت و روح دارد و به همین سبب است که اختلافات بین انسان‌ها را به وجود می‌آورد. یک انسان مریض تلاش می‌کند تابع محیط خود قرار گیرد؛ زیرا قدرت مخالفت با محیط را ندارد و خود را مزاحم جامعه حس می‌کند (ر.ک: آدلر، بی‌تا: ۳۵-۴۳).

تربیت کودک معلول به همین جهت خیلی سخت‌تر است؛ زیرا که برای وی مشکل است که بتواند جسم ناتوان خود را برای پیشرفت هم‌سطح با یک کودک سالم به کار اندازد. از طرفی چون نیاز به قدرت فوق‌العاده روانی و مغزی دارد تا موفق شود و فاقد آن است، فردی خودخواه می‌شود. هنگامی که یک بچه معلول نتوانست مانند بچه طبیعی رفتار کند، دیگر توجهی به اطراف خود ندارد و تلاش نمی‌کند رابطه صحیح با محیط زندگی برقرار سازد و در این صورت است که مغز او هم به طور طبیعی رشد نمی‌کند. البته درباره بعضی از معلولین موضوع فرق می‌کند و مشاهده شده که نقص خود را با تکمیل چیز دیگری جبران می‌کند. مثلاً اگر کودکی چشمش خوب نمی‌بیند، برای درک دنیا و تشخیص رنگ، بیشتر سعی می‌کند، تا جایی که موفق شود دنیا را بهتر از یک شخص سالم ببیند. گاهی همین نقص‌ها موجب پیشرفت فرد می‌شود، به شرط آنکه مغزش سالم باشد و با روش صحیح تعلیم بگیرد (همان: ۴۴-۴۵). بنابراین، بدن انسان طوری ساخته شده که می‌خواهد از ناراحتی بگریزد. اگر یک عضو، مصدوم یا فلج شود، عضو دیگر جای آن را می‌گیرد و عضو سالم‌تر خودبه‌خود، نیروی جدیدی از خود می‌آفریند تا کمبود عضو ناتوان را جبران کند. هریک از اعضای بدن، دارای استعداد فوق‌العاده‌ای است که گاهی می‌تواند بیشتر از حالت عادی کار بزرگ‌تری را انجام دهد. از دوران کودکی تا به وقت مرگ، بدن انسان مانند مکانیکی است که برای حفظ و ادامه زندگی مشغول فعالیت است (بونشلرد و آدلر، ۱۳۵۹: ۱۶۹).

آدلر معتقد است که ناتوانی فرد در غلبه کردن بر احساس حقارت، ممکن است به عقده حقارت (Inferiorty Complex) منجر شود. افرادی که عقده حقارت دارند، نظر نادرستی درباره خود داشته و احساس می‌کنند که قادر نیستند با ضرورت زندگی کنار بیایند. یکی از منابع عقده حقارت در کودکان، حقارت عضوی است. آدلر اولین تلاش پژوهشی‌اش، یعنی بررسی حقارت عضوی را زمانی انجام داد که همکار فروید بود و فروید نیز این عقیده را تأیید کرد. آدلر به این نتیجه رسید که اعضای ناقص بدن، شخصیت را از طریق تلاش‌های فرد برای جبران کردن این ضعف شکل می‌دهند؛ همان‌گونه که خود آدلر نرمی استخوان، یعنی حقارت عضوی سال‌های کودکی خود را جبران نمود. تلاش‌هایی که برای جبران حقارت عضوی صورت

می‌گیرد، می‌تواند دستاوردهای هنری، ورزشی و اجتماعی پدید آورد (پی شولتز، سیدنی الن شولتز، ۱۳۸۷: ۱۴۶).

اسلام توصیه بسیاری در رعایت بهداشت و نظافت کودک دارد، که موجب دوری شیطان و آرامش روحی - روانی او می‌شود و به تبع آن، سلامتی روحی و شخصیتی کودک را به دنبال دارد» (ابن بابویه، ۱۳۷۸: ۲، ۶۹). در آموزه‌های اسلامی آمده است که یکی از حقوق نوزاد تازه‌متولدشده، غسل دادن او است. مبانی اسلامی به افراد توصیه می‌کند که وقتی که با دیگران مواجه می‌شوند، ظاهری زیبا، خوشبو و جذاب داشته باشند. تنها موردی که استثناء شده، وقتی است که این آشکار کردن زیبایی، انسان را به گناه می‌کشاند؛ مانند ارتباط با نامحرم که اسلام دستور اکید بر دوری از آن دارد (احزاب: ۳۳؛ نور: ۳۱). اما در غیر این موارد استثناء، اسلام به زیبایی ظاهر توجه نموده است. پیامبر ﷺ می‌فرماید: «خدا دوست دارد وقتی بنده مؤمنش به دیدار برادر مؤمنش می‌رود، خود را برای او آماده کند و بیاراید» (مجلسی، ۱۴۰۳ق: ۷۶، ۳۰۷). واضح است که وقتی کودکی دارای ظاهری آراسته و زیبا و بدون عیب بدنی باشد، اطرافیان، مجذوب او می‌شوند و آمادگی بیشتری برای توجه عاطفی به وی از خود نشان می‌دهند. درحقیقت آراستگی (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶، ۴۷۵) و سلامت جسمانی کودک موجب می‌شود که نیاز عاطفی‌اش بهتر تأمین گردد و به تبع آن، نشاط بیشتری نسبت به دیگران خواهد داشت که همین نشاط به جذابیت او اضافه می‌کند. بنابراین، والدین باید به این نکات توجه لازم را داشته باشند و در حفظ آراستگی ظاهر و سلامت جسمانی کودک تلاش کنند؛ چرا که ممکن است عدم سلامت جسمی در کودک، موجب عقده حقارت و شخصیت ناسالم در او گردد. سلامت جسمانی را نیز تعالیم اسلامی بسیار مهم و نبود آن را موجب بروز مشکلات عاطفی و روانی می‌دانند. به همین علت اسلام دستور داده است که مؤمنان به عیادت آنان بروند و به آنها توجه عاطفی داشته باشند (همان: ۱۳۸-۱۳۹).

۵. ارزش‌های خانوادگی

ارزش‌های خانوادگی که به واسطه والدین شکل می‌گیرند، عبارت از چیزهایی است که به‌عنوان برانگیزاننده‌های اصلی پاداش داده می‌شوند، ارزشمند محسوب می‌شوند و دنبال می‌شوند. در

نتیجه، ارزش‌های خانوادگی به هنجارها و قوانینی که قبل از تولد همه فرزندان وضع شده‌اند، اشاره دارد. هیچ‌گیزی از بازخواست و قضاوت والدین (به‌صورت مثبت یا منفی) برای کودک وجود ندارد. برای مثال، یکی از ارزش‌های خانوادگی، مقوله مذهب است و ممکن است ارزش‌های دینی کودک با خانواده هماهنگ نباشد. کودک با چیزی مواجه می‌شود که آن را دوراهی وفاداری می‌نامند. در این دوراهی، ارزش‌های والدین به طور مستقیم با عقاید کودک در تضاد است. با وجود این، کودک هنوز می‌خواهد هر دو را راضی کند (اکستین و روی کزن، ۱۳۸۹: ۱۴۱).

در نظریه سبک زندگی آدر، از ارزش‌های خانوادگی به‌عنوان عامل مؤثر در سبک زندگی و شخصیت کودک بحث می‌شود که این مسئله در تعالیم اسلامی بسیار جامع و گسترده بیان شده و نگرش‌هایی از آن استخراج شده است که عبارت‌اند از:

۵. ۱. الگو بودن والدین

همان‌طور که در تأثیر والدین به این موضوع اشاره شد، والدین باید مورد اعتماد و الگوی کودک باشند؛ چراکه والدین از کودک عاقل‌تر و عالم‌ترند و مصلحت زندگی فرزند خود را می‌دانند و برای او دلسوزتر از دیگران‌اند (آندروا، ۱۳۸۴: ۵۹).

۵. ۲. حقوق کودکان و فرزندان در اسلام

کودکان امانت الهی و نعمت و نشانه‌های خداوند هستند (نحل: ۷۲؛ شعراء: ۱۳۳) و والدین درباره سلامت، تعلیم و تربیت آنان مسئول‌اند (تحریم: ۶) و در برابر تربیت خوب، پاداش داده شده (مریم: ۵۵) و در برابر تربیت بد آنان کیفر خواهند شد (تحریم: ۶). البته شایان ذکر است که در روایات، موارد زیادی درباره حقوق فرزند بیان شده است و چه‌بسا این وظایف و نقش والدین می‌تواند ذیل تأثیر والدین مؤلفه‌های سبک زندگی آدر هم مطرح باشد.

۵. ۳. بهداشت جنسی و ظاهری کودک

از منظر اسلام، تربیت جنسی یعنی فراهم ساختن زمینه‌های رشد‌گریزه جنسی؛ به‌صورتی که هم عفت جنسی و هم سلامت جنسی به دست آید. تربیت جنسی تقریباً از آغاز تولد شروع



می‌شود. امام صادق علیه السلام درباره‌ی پیشگیری از انحراف جنسی کودک می‌فرمایند: «کسی نباید با همسرش در اتاقی که کودک حضور دارد، آمیزش کند؛ چون موجب انحراف جنسی کودک می‌شود» (کلینی، ۱۴۰۷ق: ۶، ۴۹).

۵. ۴. آموزش معارف دینی

تردیدی در اهمیت علم و آموزش آن در اسلام وجود ندارد؛ اما اهمیت آموزش در دوران کودکی، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. امام علی علیه السلام در نامه ۳۱ درباره صفحه ذهن کودک می‌فرمایند: «کودک همچون زمین ناکشته است، هر چه در آن افکنند بپذیرد» (شریف الرضی، ۱۴۱۴ق: ۷۵۸). دل در آموزش معارف، والدین باید به صورت تدریجی و با روش‌های غیرمستقیم به خصوص در هفت سال اول انتقال مفاهیم داشته باشند (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۲۴۷). باید به کودک اجازه داد تا خودش باشد و با فطرت پاکی که دارد، رشد کند و بازی کند و به درک تفاوت‌ها و شباهت‌ها بپردازد (ادیب، ۱۳۹۲: ۶۹-۷۰).

۶. نیروی خودخلاق

از نظر آدلر، سبک زندگی، خلاقیتی حاصل از تعامل با محیط و محدودیت‌های آن است (مظاهری و دیگران، ۱۳۹۶: ۲۶). شخصیت انسان نیز صرفاً حاصل وراثت، استعدادها و غریزی، محیط خارجی و تعامل بین آنان نیست؛ بلکه در این مسیر نیروی خلاقیت و ابتکار فرد نقش بسیار تعیین‌کننده‌ای دارد؛ یعنی انسان‌ها قادر هستند که آفریننده رویدادهای زندگی خود باشند. این خود فرد است که دیدگاهش را دنیا می‌سازد و به واسطه ذهنیت خویش پاسخ می‌دهد و با این خیال‌ها زندگی می‌کند (خان‌آبادی، ۱۳۹۴: ۲۵-۲۶).

توصیف خلاق دشوار است؛ اما با شناخت اثرات آن می‌توان موجودیت آن را احساس کرد. من خلاق بر مبنای دو دسته تجارب، سبک خاص زندگی شخص را پایه‌ریزی می‌کند: نخست معنادگی به تجارب و دوم خلق تجارب جدید. شخصیت یا سبک زندگی فرد در پرتو نیروی خودخلاق، وراثت و تجربه شکل می‌گیرد. من خلاق به زندگی معنا می‌دهد، هدف و وسیله رسیدن به هدف را ابداع می‌کند. آدلر معتقد است که نیروی درونی خلاق در کل شخصیت

کودک فعال است که با فعالیت او افزایش می‌یابد و افکار و اعتقادات وی را در مورد تصمیم‌گیری و آینده شکل می‌دهد. آدر شخصیت را این‌گونه مطرح می‌کند که فرد در آن به‌عنوان یک کل عمل می‌کند و احساسات، عقاید و رفتارها به وسیله اصول سازمان‌بندی شده مشابهی به نام غایت خیالی هدایت می‌گردد. این اصول که یک شیوه منحصربه‌فرد در پاسخ به شرایط هم هست، نه تنها بخش اساسی شخصیت را شکل می‌دهد؛ بلکه فرد را از دیگران متمایز می‌سازد (اوبرست و استورت، ۱۳۸۹: ۳۰).

آدر به نیروی خودخلاق به‌عنوان موضوع اساسی در شکل‌گیری شخصیت کودک اشاره می‌کند؛ اما تعریفی مبهم از آن ارائه می‌دهد. وی برای اینکه نگاه جبرگرایانه فرویدی به انسان نداشته باشد و انسان را محکوم به گذشته و نقش جبری وراثت نداند و نگاه به حال و آینده داشته باشد، نیروی خلاق را مطرح می‌کند.

در اسلام می‌توان این تعریف را به موضوعات مختلفی مانند اراده و اختیار فرد و فطرت کودک مرتبط و آن را تحلیل کرد. اختیار و اراده آزاد به‌عنوان عامل تأثیرگذار در شکل‌گیری شخصیت کودک، اگر در تربیت نادیده گرفته یا انکار گردد، در واقع تمام نظام‌های ارزشی و تربیتی از بین خواهد رفت و فرآیند تربیت، معلول جبر وراثت، محیط، غریزه و ... خواهد شد. در این صورت، انسان نیز مثل سایر حیوانات، نه مسئولیتی خواهد داشت، پس نه شایسته پاداش و نه سزاوار کیفر است و نه قابلیت تربیت‌پذیری و نه نیروی گریز از پرورش خواهد داشت (جمالی، ۱۳۹۵: ۳، ۵۵). واقعیت آن است که انسان در برابر هیچ‌یک از عوامل وراثت، محیط جنینی، محیط طبیعی و محیط انسانی، حالت انفعال محض ندارد و هرگز آن عوامل نمی‌توانند تعیین‌کننده افعال اختیاری بشر باشند؛ بلکه می‌توانند زمینه‌ساز انتخاب فرد باشند (آقاتهرانی و حیدری کاشانی، ۱۳۹۲: ۱۱۳-۱۱۴). این نکته ضروری است که میل، به طبیعت انسان، و اراده مربوط به عقل است. هرچه میل در انسان قوی‌تر شود، اختیار از انسان مسلوب‌تر می‌گردد. اراده انسان هر مقدار قوی‌تر باشد، بر اختیار انسان افزوده می‌شود و انسان بیشتر مالک خود و سرنوشت خود می‌شود (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۲، ۷۲۳). بنابراین، اگر والدین می‌خواهند کودک را خوب تربیت کنند، باید نیروی اراده و اختیار را در وجودش تقویت کنند.

امام کاظم (ع) نیز در مقام نیایش می‌فرمایند: «دانسته‌ام که برترین توشه مسافر کوی تو، عزم استوار و خلوص نیت است» (ابن طاووس، ۱۴۱۱ ق: ۱۸۲).

نیروی خلاق در مباحث آدلر را در آموزه‌های اسلامی می‌توان با موضوع فطرت نیز بررسی کرد. نخستین منبع درونی تربیت و یکی از عوامل مؤثر در سبک زندگی و رشد شخصیت کودک که گنجینه همه معارف و مخزن همه فضایل بالقوه شمرده می‌شود، «فطرت» است (شفیعی، ۱۳۶۷: ۹). قانون تربیت و ذخایر معنویت، در فطرت آدمی به امانت گذاشته شده است و همین که موانع بازدارنده رفع شود و عوامل رشددهنده آماده شود؛ آن گاه گوهر انسانیت در همه ابعاد آن به شکوفایی می‌رسد. با توجه به فطرت الهی انسان، (روم: ۳۰)، اصلی‌ترین هدف تربیت که والدین باید آن را اعمال کنند، شکوفایی آن و فعلیت بخشیدن به استعدادهایی است که خداوند در وجود قرار داده است (اعراف: ۱۷۹). مسئله مهمی که در اینجا وجود دارد، این است که این فطرت تحت تأثیر عوامل محیطی، اجتماعی، اقتصادی و روانی تغییر نموده و اشکال مختلف به خود می‌گیرد. در این میان، خود انسان با اختیاری که دارد، می‌تواند در برابر عوامل تغییردهنده فطرت مقاومت کند یا تسلیم شود و در این هنگام است که انسان مسئول انحراف‌های خود است. فطرت، منطبق با قوانین دین اسلام است و به تعبیر دیگر، اسلام همان قوانین فطرت، و مقتضیات فطرت همان قوانین اسلام است؛ یعنی عمل به قوانین اسلام یک عمل اعتباری نیست؛ بلکه عمل به قوانین اسلام، یعنی پاسخ‌گویی به نیاز فطرت و پاسخ‌گویی به نیاز فطرت، یعنی عمل به قوانین اسلام. (احمدی، ۱۳۶۲: ۱۶۳). بنابراین، کودکان تا زمانی که به دوره‌ی بزرگسالی منتقل نشده‌اند، بهترین و مساعدترین شرایط برای پرورش حس دینی و باورهای مذهبی به واسطه والدین را دارند.

نتیجه

با توجه به بررسی تطبیقی عوامل مؤثر در سبک زندگی کودک از نگاه اسلام و آدلر می‌توان به دستاوردهای مهمی رسید؛ از جمله:

۱. در هر دو رویکرد، مؤلفه‌های مؤثر در سبک زندگی کودک که دارای نقاط مشترک بودند،

عبارت‌اند از: تأثیر والدینی، علاقه اجتماعی، سلامت ظاهری فرد، ارزشهای خانوادگی و نیروی خودخلاق. در اسلام معادلی که دارای هماهنگی زیادی با ترتیب تولد باشد، یافت نشد. نیروی خودخلاق در تعریف ابهام داشت، در آموزه‌های اسلامی به مواردی مثل اراده و فطرت در کودک اشاره شد. در موضوعات علاقه اجتماعی، سلامتی و ظاهر فرد، و تأثیر والدینی، شباهت‌های بسیاری در هر دو دیدگاه به دست آمد. دو دیدگاه تا حدودی در عامل ارزش‌های خانوادگی، در تعریف با هم تناسب داشتند؛ اما در اسلام مفروضات به صورت مفصل‌تر و دقیق‌تر، مانند حقوق فرزندان مطرح شد.

۲. اگرچه آدلر با نگاه روان‌شناختی و تجربی خود به برخی از عوامل، بسیار شایسته پرداخته است؛ اما اسلام با نگاهی وسیع‌تر به جزئیاتی پرداخته که علم روز به تدریج در حال رسیدن به برخی از تأثیرات این عوامل است. نگاه اسلام، نگاهی جامع، علمی، انسان‌شناختی و روان‌شناختی به عوامل رشد شخصیت و سبک زندگی کودک است و چه بسا آموزه‌های دینی پاسخگوی نیازهای روانی و شخصیتی افراد است.

۳. با توجه به اینکه بین مفهوم سبک زندگی اسلامی و آدلری شباهت‌هایی است مانند توجه به ارزش‌ها، تحلیل‌نگری، غایت‌گرایی، جهت‌یابی فرد، خودخلاقی، جبرگرایی ملایم، نظریه علاقه اجتماعی، تلاش برای برتری، اولویت دادن به هشیاری، معیارهای آسیب‌شناسی و درمان، تأکید بر پیشگیری و کارکردهای سبک زندگی وجود دارد؛ اما تفاوت‌ها و برتری‌هایی نیز در سبک زندگی اسلامی مانند تعریف کهنتری و مهتری واقعی، توجه به دوره جنینی و قبل از آن، جایگاه نگرش‌های حاکم بر زندگی، جایگاه اراده در شکل‌گیری سبک زندگی، نقش محیط‌های مختلف در کودک، حقوق کودک و توجه کافی به عوامل فراطبیعی و معنوی وجود دارد.



فهرست منابع

- قرآن کریم (ترجمه: فولادوند)
- نهج البلاغه (ترجمه: صبحی صالح)
۱. آقا جمال الدین خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶). شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم؛ جلال الدین حسینی ارموی محدث، چاپ چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
 ۲. آدلر، آلفرد (۱۳۶۱). روان شناسی فردی، ترجمه: حسن زمانی شرفشاهی، چاپ اول، تهران، پیشگام.
 ۳. آدلر، آلفرد (۱۳۶۹). معنی زندگی، ترجمه: عنایت الله شکیباپور، تهران، شهریار.
 ۴. آدلر، آلفرد، مفهوم زندگی را دریابید، ترجمه: ناهید فخرائی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
 ۵. آدلر، آلفرد (۱۳۷۸). نظریات کاربردی تربیت کودکان، ترجمه: محمد حسین سروری، چاپ اول، تهران، بی نا.
 ۶. آندروا، ولودیا (۱۳۸۴). رشد شخصیت کودک و تعلیم و تربیت؛ ترجمه: محمد جعفر مدبرنیا و امیر حسین مدبرنیا، چاپ اول، تهران، دنیای نو.
 ۷. آقا تهرانی، مرتضی و حیدری کاشانی، محمد باقر (۱۳۹۲). خانواده و تربیت مهدوی، چاپ هشتم، تهران، کتاب یوسف.
 ۸. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۱۱ق). مهج الدعوات و منهج العبادات، ابوطالب کرمانی، محمد حسن محرر، چاپ اول، قم، دارالذخائر.
 ۹. ادیب، مریم (۱۳۹۲). زمینه های مؤثر در تربیت دینی کودک و نوجوان نکته ها و روش ها، چاپ پنجم، تهران، منادی تربیت.
 ۱۰. اکستین، دنیل، کرن، روی (۱۳۸۹)، ارزیابی و درمان سبک زندگی: رویکرد روان شناسی فردی آدلر، ترجمه: حمید علیزاده و دیگران، چاپ اول، اهواز، رسش.
 ۱۱. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۸۵). علل الشرایع، چاپ اول، قم، کتابفروشی دآوری.
 ۱۲. ا. اوبرست، اورسولا، ا. استورت، آلان (۱۳۸۹). روان درمانی آدلری، ترجمه: نیلوفر قادری، چاپ اول، تهران، ارجمند.
 ۱۳. احمدی، علی اصغر (۱۳۶۲). فطرت بنیان روان شناسی اسلامی، چاپ اول، تهران، امیرکبیر.
 ۱۴. ابن ماجه، ابو عبد الله محمد بن یزید قزوینی (۱۴۳۰ق). سنن ابن ماجه؛ شعيب الارنؤوط و دیگران، چاپ اول، بی جا، دارالرسالة العالمية.
 ۱۵. امینی، ابراهیم (۱۳۷۳)، اسلام و تعلیم و تربیت، چاپ دوم، تهران، انجمن اولیاء مربیان جمهوری اسلامی ایران.

۱۶. بیابانگرد، اسماعیل (۱۳۸۷). *فرزند من و رسانه*، چاپ اول، تهران، بی‌نا.
۱۷. بهشتی، احمد (۱۳۹۵). *اسلام و تربیت کودکان*، تهران، امیرکبیر.
۱۸. بونشلرد و آدلر، آلفرد (۱۳۵۹). *روان‌پزشکی کودک*، عنایت‌الله شکیباپور، چاپ اول، تهران، بی‌نا.
۱۹. پی شولتز، دوان، الن شولتز، سیدنی (۱۳۸۷)، *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه: یحیی سید محمدی؛ چاپ سیزدهم، تهران، ویرایش.
۲۰. جمالی، عبدالرضا (۱۳۹۵). *منشور زندگی موفق*، چاپ اول، قم، زمزم هدایت.
۲۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۱). *مفاتیح الحیاه*، ترجمه: محمدحسین فلاح‌زاده و دیگران، قم، اسراء.
۲۲. حکیم شوشتری، میترا و یاراحمدی، معصومه (۱۳۹۳). *کودک خوب رفتار بد*، چاپ اول، تهران، دانژه.
۲۳. حکیمی، محمد (۱۳۹۶). *همراهی و همگامی: روش تربیت فرزند*، چاپ دوم، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
۲۴. حر عاملی، محمدبن حسن (۱۴۰۹ق). *وسائل الشیعه*، موسسه آل‌البیت علیه السلام، چاپ اولف قم، موسسه آل‌البیت (ع).
۲۵. خان‌آبادی، مهدی (۱۳۹۴). *ازدواج و خانواده: مشاوره و درمان آدلری*، چاپ اول، تهران، آوای نور.
۲۶. خان‌زاده، بابک (۱۳۸۹). *روان‌شناسی کودک: نقش آموزش خانواده در اصلاح اختلالات رفتار کودکان*؛ چاپ اول، قم، عصر غیبت.
۲۷. دارابی، جعفر (۱۳۸۴). *نظریه‌های روان‌شناسی شخصیت: رویکرد مقایسه‌ای*، چاپ اول، تهران، آییژ.
۲۸. رایگمن، ریچاردام (۱۳۸۷). *نظریه‌های شخصیت*، ترجمه: مهرداد فیروزبخت، چاپ اولف تهران، ارسباران.
۲۹. شفیعی، محمد (۱۳۶۷). *پژوهشی پیرامون فطرت مذهبیه در انسان*، چاپ اول، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
۳۰. شیرازی، زینب و شیرازی، زهرا (۱۳۹۴). *بررسی سبک زندگی خانواده‌ها و نقش آن در عملکرد تحصیلی فرزندان*؛ چاپ اول، اصفهان، دارخوین.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*، ترجمه: حسن موسوی خراسان، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۲. طباطبایی، محمد حسین (۱۳۷۴). *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه، محمدباقر موسوی همدانی، چاپ پنجم، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۳. طبرسی، حسن (۱۱۷۰). *مکارم الاخلاق*، ترجمه: محمد بن حسین رضی، چاپ چهارم، قم.

۳۴. طاهرزاده، اصغر (۱۳۹۰). *فرزندم اینچنین باید بود*، چاپ سوم، اصفهان، لب‌المیزان.
۳۵. فصیحی، امان‌الله و دیگران (۱۳۹۴). *شاخص‌های سبک زندگی اسلامی*، چاپ اول، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۳۶. فرهادیان، رضا (۱۳۹۲). *آنچه والدین و مربیان باید بدانند*، چاپ بیستم، قم، موسسه بوستان کتاب.
۳۷. فلسفی، محمد تقی (۱۳۴۲). *کودک از نظر وراثت و تربیت*، چاپ یازدهم، تهران، معارف اسلامی.
۳۸. کاویانی، محمد (۱۳۹۲). *سبک زندگی اسلامی و ابزار سنجش آن*، چاپ دوم، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (د. ۳۲۹ق) *گزیده کافی*، محمدباقر بهبودی، تهران، علمی و فرهنگی.
۴۰. مهدوی کنی، محمدسعید (۱۳۸۷). *دین و سبک زندگی مطالعه موردی شرکت کنندگان در جلسات مذهبی*، چاپ اولف تهران، دانشگاه امام صادق علیه السلام.
۴۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (۲)*: جهان‌بینی توحیدی، چاپ سی‌ام، تهران، صدرا.
۴۲. موسوی لاری، مجتبی (۱۳۸۶). *رسالت اخلاق در تکامل انسان*، چاپ پنجم، قم، بوستان کتاب.
۴۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی (۱۴۰۳ق). *بحار الانوار*، جمعی از محققان؛ چاپ دوم، بیروت، داراحیاء التراث العربی.
۴۴. معاونت پژوهش، گروه روان‌شناسی (۱۳۸۶). *تقویت نظام خانواده و آسیب‌شناسی آن*؛ چاپ اول، قم، موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی رضی الله عنه.
۴۵. میخبر، سیما (۱۳۸۹). *ریحانه بهشتی یا فرزند صالح*، چاپ شصت و سوم، قم، نورالزهراء (۳).
۴۶. نصیرالدین طوسی، محمد بن محمد (۱۳۴۴). *اخلاق ناصری*؛ چاپ اول، بی‌جا، جاویدان.
۴۷. نیک‌خو، مهدی (۱۳۹۳). *گلبرگ زندگی: بررسی جنبه‌های گوناگون رشد و تربیت کودک*، قم، بوستان کتاب.
۴۸. مظاهری، حسین و دیگران (تابستان ۱۳۹۶). «*مؤلفه‌ها و شاخص‌های سبک زندگی*»، مطالعات تاریخ و تمدن ایران و اسلام.
۴۹. معتمدی، عبدالله (بهار ۱۳۹۲). «*سبک زندگی مطلوب بر اساس دیدگاه ارتباطی (ارتباط با خود، خداوند، دیگران و طبیعت)*»، فصلنامه فرهنگ مشاوره و روان‌درمانی.